



The Role of Possibility of Recovery from Hardship (*Jubrān-i Ḥaraj*) with an Analytical Approach to Article 56 of the Law of Population

Dr. Reza PourSedghi  (Corresponding Author)

Researcher, Research Center for Jurisprudential Studies, Legal Medicine Research Center

Email: rezapoorsedghi@gmail.com

Ma'soumeh Nafisi Rad

PhD Candidate, Women's Studies, Family Law, University of Religions and Denominations; fourth level Seminary Student, Family Jurisprudence, Jam'iyyat al-Zahra, Qom, Iran

Abstract

Article 56 of the Law of Population has banned abortion on the basis of recovery from hardship (*Jubrān-i Ḥaraj*). Current literature falls short of addressing the condition of recovery from hardship within jurisprudence, and further studies are needed to align the law with *Sharī'a* in this regard. The prevalence of the issue in the society, and the significance of child abortion necessitate special research into topics related to therapeutic abortion. The present research uses an analytical-critical approach and illustrates that due to the possibility of recovery in how customary judgment assesses the cases of hardship, the condition cannot be overlooked altogether. However, its applicability across all instances of hardship is debatable, because given the correlation between the ruling and the subject in this case, and also due to the absence of hardship in certain cases, the reasoning for eliminating hardship (*nafy-i al-ḥaraj*) does not align. For instance, when the mother is experiencing physical hardship due to lack of medical and caregiving resources and recovery measures can eliminate the hardship. However, in the case of non-physical (psychological) hardships, recovery measures do not necessarily lead to the elimination of hardship, and hardship persists in these cases. Therefore, the application of Article 56 in the condition of possibility of recovery is debatable.

Keywords: hardship (*ḥaraj*), possibility of recovery, *mandūba*, abortion, malformed fetus, Article 56 of the Law of Population





افق

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۶ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۸ - پاییز ۱۴۰۳، ص ۱۰۸ - ۸۳

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲



شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.58234.0>

نوع مقاله: پژوهشی

نقش امکان جبران در حرج با رویکردی بر نقد ماده ۵۶ قانون جمعیت

دکتر رضا پورصدقی (نویسنده مسئول)

پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی و عضو گروه اصول مرکز فقهی انمه اطهار (ع)

Email: rezapoorsedghi@gmail.com

معصومه نفیسی راد

دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان، گرایش حقوق خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

طلبة سطح چهار فقه خانواده، جامعه الزهرا(س)، قم، ایران

چکیده

ماده ۵۶ قانون جمعیت در فرض جبران حرج، سقط جنین را ممنوع اعلام کرده است. در مورد شرط امکان جبران حرج در فقه، تحقیق در خوری دیده نمی‌شود و تطبیق قانون با شرع در این زمینه نیازمند پژوهش است. ابتلای بخشی از جامعه و همچنین اهمیت موضوع سقط جنین، به تحقیق ویژه‌ای در موضوعات مربوط به سقط درمانی ضرورت بخشیده است. پژوهش حاضر با نگاه تحلیلی انتقادی نشان می‌دهد به دلیل تأثیر امکان جبران در نحوه قضاوت عرف نسبت به موارد حرج، به‌طور کلی نمی‌توان چنین شرطی را نادیده گرفت، ولی عمومیت آن نسبت به همه موارد حرج محل تأمل است؛ چراکه با توجه به تناسب حکم و موضوع در این مسئله و همچنین عدم صدق عنوان حرج، ادله نفی حرج در موارد شایان توجهی تطبیق‌یافتنی نیست؛ از آن جمله مواردی است که مادر به دلیل نبود امکانات پزشکی و نگهداری، مشمول حرج جسمی است و با اقدامات جبرانی رفع حرج ممکن است. ولی در فرض حرج روحی اقدامات جبرانی نوعاً موجب رفع حرج نیست و در این موارد عنوان حرج همچنان صادق است. بنابراین اطلاق ماده ۵۶ در شرط امکان جبران، محل تأمل است.

واژگان کلیدی: حرج، امکان جبران، مندوحه، سقط جنین، جنین ناقص الخلقه، ماده ۵۶ قانون جمعیت.

مقدمه

قاعده نفی عسرو حرج، از جمله قواعد فقهی است که در تمام ابواب فقه و موضوعات فردی و اجتماعی محل استناد است. از نظر برخی فقها، عسرو حرج آن است که مستلزم مشقت شدیدی باشد که مردم عادتاً آن را تحمل نمی‌کنند^۲ و به معنای سقوط تکلیف شاقی تحمل‌نشدنی بر حسب عادت است.^۳ سقط جنین به استناد آیات قرآن و روایات حرام است، ولی قانون باتوجه به استفتانات و نظرات اخذشده از مقام معظم رهبری^۴ و سایر مراجع معظم، سقط را در فرض حرج مادر با لحاظ شرایطی مجاز دانسته است. مطابق ماده ۵۶ قانون جمعیت و ماده واحده سقط درمانی در فرض حرج، به سبب ناقص الخلقه بودن جنین و نگهداری از جنین فرزندی پس از تولد برای مادر و جامعه، اسقاط جنین مجاز است. مطابق ماده ۵۶ قانون جمعیت، از موارد جواز سقط جنین پس از اخذ اظهارات ولی، وجود حرج مشقت شدید تحمل‌نشدنی برای مادر و فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر است.

حرج حاصل از نگهداری از فرزند ناقص، بر خانواده به ویژه مادر و جامعه و خود فرزند وارد می‌شود. داشتن فرزند ناقص اگرچه در اغلب موارد جان مادر را در معرض خطر فوری قرار نمی‌دهد، اما می‌تواند سبب کوتاهی عمر یا آسیب روانی و جسمی بر مادر شود. از سوی دیگر، هزینه‌های سنگین مراقبت و نگهداری از فرزند ناقص از بُعد درمانی و اجتماعی نیز سبب حرج خانواده می‌شود. در برخی از ناهنجاری‌های جنینی، جنین از نظر فیزیکی دارای نقص است، اما از نظر ذهنی سالم است و پس از به دنیا آمدن توان زندگی دارد، مانند: کری، کوری، فقدان دست یا پا و... در برخی دیگر از ناهنجاری‌های جنینی، جنین پس از به دنیا آمدن دارای یک نقص درمان‌ناپذیر ذهنی و فیزیکی است، مانند سندروم داون. این نوزادان در صورت توجهات لازم می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. اما برخی دیگر از ناهنجاری‌های جنینی به گونه‌ای هستند که نوزاد پس از به دنیا آمدن، در طی چند ماه یا چند سال به علت نقایص خاص ژنتیکی و ناهنجاری‌های شدید از دنیا خواهد رفت.^۵ جواز سقط در ماده واحده سقط درمانی مطلق بوده، ولی در ماده ۵۶ قانون جمعیت مقید به قید امکان جبران شده است. پرسشی که وجود دارد این است که آیا امکان جبران شرعاً مانع از جریان قاعده نفی حرج در موارد حرج مادر و خانواده است؟

۲. مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۱۶۰/۱؛ رضایی، کاربرد قواعد فقهی در روابط زوجین، ۱۷۱.

۳. رضایی، کاربرد قواعد فقهی در روابط زوجین، ۱۷۱.

۴. آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به استفتائی در خصوص سقط جنین‌هایی که مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، به طوری که از بدو تولد تا پایان عمر دائماً در وضع مشقت‌باری به سر برند، بنابر قاعده عسرو حرج بیان می‌دارد: «اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداری جنین فرزندی موجب حرج باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را سقط کنند» (خامنه‌ای، اجوبه الاستفتانات، ۶۶/۲).

۵. آسمانی و همکاران، «چالش‌های اجرایی قواعد نفی عسرو حرج، لاضرر و اضطرار در سقط درمانی»، ۶۰.

در نگهداری از فرزند ناقص و عدم اسقاط آن، دو دیدگاه می‌توان مطرح کرد: ۱. تولد فرزند ناقص، ابتلا و امتحانی الهی است و در صورت امکان باید سختی و مشقت آن را به جان خرید، مگر اینکه به حرج و مشقت بسیار شدید که نزد نوع مردم تحمل نمی‌شود، منتهی شود؛ ۲. تولد فرزند ناقص و معلول، حرجی جبران‌ناشدنی برای خانواده و جامعه است و باید با سقط جنین زمینه‌باروری دوباره برای تولد فرزند سالم را ایجاد کرد؛ چراکه تولد فرزند ناقص، حرجی بر خانواده و جامعه است و افزایش نسل و رفع بحران جمعیت با استفاده از فرزندان معلول، آسیب بیشتری دارد. بر مبنای دیدگاه دوم، امکان جبران بی‌معناست و براساس دیدگاه نخست، این ادعا مطرح‌شدنی است که امکان جبران بتواند رافع حرج باشد؛ به این معنا که، بخشی از حرج و مشقت تحمل‌ناشدنی توسط خانواده و به‌ویژه مادر به صورت‌های مختلف، از جمله سازمان‌های حمایتی تدارک و جبران شود. قانون جمعیت این دیدگاه را دنبال کرده و به صورت کلی، عدم امکان جبران را از شرایط سقط جنین ناقص قرار داده است. مشروع بودن چنین قیدی و همچنین حدود و ثغور آن از ابهامات در مسئله است که در پژوهش پیش‌رو بدان می‌پردازیم.

لازم به ذکر است که درباره سقط درمانی^۶ و قاعده نفی حرج^۷ تحقیقات زیادی صورت گرفته است، اما در خصوص نقش امکان جبران در رفع حرج هیچ پژوهشی یافت نشد.

باتوجه به اینکه سیره اسلام و قانون، اصل سهولت و رفع حرج به منظور تأمین منافع دنیوی و اخروی انسان‌هاست، لذا بررسی مسئله پیش‌رو از جنبه‌های مختلف دارای ضرورت است؛ اولاً، بررسی بخشی از حدود و ثغور سقط درمانی است که به دلیل اهمیت حرمت سقط، این موضوع اهمیت پیدا می‌کند؛ ثانیاً، این مسئله، بحث از حقوق مادر است و رعایت حق مادر مسئله مهمی است، بنابراین از این جنبه نیز مسئله دارای اهمیت است؛ ثالثاً، مسئله از باب مبتلا به بودن و کثرت مراجعات به پزشکی قانونی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش تحلیلی انتقادی پس از تبیین مفهوم جبران و مفهوم امکان جبران و قاعده نفی حرج، به تأثیر آن در رفع حرج نگهداری از فرزند ناقص از نظر قانونی و فقهی می‌پردازد.

۱. حرج

نکات مختلفی در مفهوم‌شناسی حرج درخور طرح است که به موارد مورد نیاز در مسئله می‌پردازیم.

۶. سجادی امین، «تبیین مبانی فقهی مؤثر در تطبیق قاعده نفی عسر و حرج بر مسائل فقهی خانواده»، ۳۶؛ رشید پورایی و همکاران، «بررسی قوانین و مقررات سقط جنین در ایران و اروپا در همه‌گیری کووید ۱۹»، ۶۸۹.

۷. اکرمی و همکاران، «بررسی حقوقی غربالگری سلامت جنین و سقط درمانی در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده»، ۵۰۸؛ ستوده، مقیمی حاجی، «سقط درمانی؛ تأملات فقهی و سیاست‌گذاری تقنینی»، ۹۹.

۱.۱. مفهوم حرج در لغت

با مراجعه به کتب لغت، حرج در سه معنای «تنگی و دشواری»،^۸ «معصیت و گناه»^۹ و «حرام»^{۱۰} استعمال شده است و یکی از حالات نفس است.^{۱۱} خداوند متعال فرموده: «وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ»^{۱۲} که منظور از حرج در اینجا گناه است، نه مشقت. برخی گفته‌اند: «حرج» در اصل به معنای اجتماع و انبوه شیء است، به گونه‌ای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا شود.^{۱۳} به عبارت دیگر، حرج آن مشقتی است که انسان به صورت عادی نمی‌تواند آن را تحمل کند. در عرف نیز حرج به معنای تنگ‌ترین تنگی است.^{۱۴}

۲.۱. مفهوم حرج در اصطلاح

در فقه، «حرج» مشقت و زحمتی است که در اجرای دستور شرع، مکلف با آن روبه‌رو می‌شود. با وجود حرج، حکم خداوند ممکن است تغییر یابد.^{۱۵} منظور از تکلیف حرجی؛ یعنی هرآنچه که در آن عسر و مشقت و سختی برای مکلف دارد.^{۱۶} حرج در اصطلاح شرعی، آنچه از قول فقها می‌توان نتیجه گرفت عبارت است از: «هر چیزی که موجب عسر و حرج زیاد در جسم و جان یا مال شود، حالاً یا مالاً»^{۱۷} در واقع، حرج به این معناست که شارع مقدس تو را بر آنچه از انجام آن ناتوانی تکلیف نمی‌کند.^{۱۸} صاحب‌جواهر حرج را مشقتی معنا کرده که عادتاً تحمل نمی‌شود، اگرچه کمتر از طاقت باشد.^{۱۹} این تعریفی است که مشهور از آن پیروی کرده و معنای رایج حرج در بین فقهاست. کلیدواژه تعریف فقها از حرج، «عدم تحمل عادتاً» است و غالب فقها حرج را با همین عبارت تعریف کرده‌اند.^{۲۰}

۳.۱. حرج جسمی و معنوی

۸. دهخدا، لغت‌نامهٔ دهخدا، ۱۰۱۴/۱؛ فراهیدی، کتاب العین، ۷۶/۳؛ معلوف، المنجد فی اللغة العربیة، ۱۲۵.
۹. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۶۱/۱؛ مروج، اصطلاحات فقهی، ۱۸۵.
۱۰. ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۶۱/۱.
۱۱. مکارم‌شیرازی، القواعد الفقهیة، ۲۰۹/۱.
۱۲. نور، ۶۱.
۱۳. راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ذیل واژه حرج، ۴۶۷/۱؛ حسینی‌خواه، قاعدة لاجرح، ۲۵.
۱۴. مروج، اصطلاحات فقهی، ۱۸۵.
۱۵. مروج، اصطلاحات فقهی، ۱۸۵.
۱۶. عاملی، الإصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملية، ۶۷.
۱۷. حماد، معجم المصطلحات المالیه، ۱۷۴.
۱۸. غدیری، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة، ۱۲۸.
۱۹. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۹۸/۵.
۲۰. نک: انصاری، کتاب الحج، ۷۷؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۳۲۵/۴؛ همدانی، مصباح الفقیه، ۱۴۵/۶؛ هاشمی‌شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۸۶/۱؛ سیستانی، قاعدة لاضرر و لاضرار، ۳۳۵.

در بحث حرج، دو نوع حرج را می‌توان در نظر گرفت:

أ. **حرج جسمی:** حرج جسمی، به معنای ایجاد مشقت و حرج در ناحیه جسم و بدن فرد است، به گونه‌ای که عادتاً آن سختی برای جسم تحمل‌شدنی نباشد. در خصوص تولد فرزندان ناقص‌الخلقه و معلول که ممکن است برای مادر عسر و حرج داشته باشد، گروهی که قاعده لاجرح را به عنوان دلیل حکم ثانوی می‌پذیرند، قبل از ولوج روح، فتوا به جواز اسقاط جنین داده‌اند.^{۲۱} قانون نیز با این گروه هم‌عقیده است. در حرج جسمی، امکان جبران و رفع حرج با استفاده از امکانات و امور حمایتی تحقق‌یافتنی است؛ زیرا در این نوع حرج در بحث‌های مالی، پزشکی و جسمی با فراهم کردن زیرساخت‌ها و تدابیر لازم می‌توان حرج و مشقت موجود را جبران و رفع کرد.

ب. **حرج روانی:** فرض دیگر در بحث حرج این است که ضرر یا حرجی که برای مادر یا فرزند متصور می‌شود، جسمی و مادی نیست؛ بلکه حرج روانی است. حرج روانی، آن دسته از سختی‌ها و مشقت‌هایی است که مربوط به جسم و بدن شخص نباشد و شامل حرج‌های مالی، روانی، حیثیتی و اجتماعی است؛^{۲۲} به این صورت که، فرزند نامشروع باشد یا اینکه نگهداری از فرزند ناقص‌الخلقه حرج روانی برای مادر، خانواده، جامعه و حتی خود فرزند در آینده ایجاد می‌کند. در حرج معنوی ممکن است خانواده از نظر اقتصادی و مادی توان نگهداری از چنین فرزندی را داشته باشد اما بر مادر فشارهای روحی و روانی زیادی وارد می‌شود، به طوری که مادر در برخی موارد دست به خودکشی می‌زند.

در سخنان فقها، عباراتی وجود دارد که به طور صریح بر حرج روانی دلالت دارد. در کلمات فقها، اطلاق لفظ حرج؛ اعم از حرج جاری بر جوارح و حرج جسمی و حرج جاری بر جوانح و حرج روانی است.^{۲۳} در آیات قرآن نیز حرج جاری بر جوانح بیان شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «لَکَیْ لَا یَکُونُ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ حَرْجٌ فِیْ اَزْوَاجِ اَدْعِیَانِهِمْ»،^{۲۴} همچنین «فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوْکَ فِیْمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوْا فِیْ اَنْفُسِهِمْ حَرْجاً مِّمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا»،^{۲۵} «کتاب أنزل إلیک فلا یکن فی صدرك حرج منه»^{۲۶} و آیات دیگری در این زمینه که به حرج روحی و روانی اشاره دارد.

اما اگر معیار حرج معنوی نیز سختی و مشقتی باشد که عادتاً تحمل‌شدنی نباشد، مثل حرج مادی

۲۱. خامنه‌ای، اجوبة الاستفتانات، ۳۶/۲؛ مکارم شیرازی، بحوث فقهیة، ۲۹۴؛ فیاض، تعالیک مبسوطه علی العروة الوثقی، ۴۴۰/۳.

۲۲. شاهین‌فرد و همکاران، «شمول‌پذیری قاعده لاجرح نسبت به حرج‌های غیر جسمانی و پیامدهای فقهی آن»، ۲۴۷.

۲۳. روحانی، القواعد الفقهیة: منتقی الأھول، ۴۶۹/۵؛ خوانساری نجفی، رساله فی قاعده نفی الضرر، ۲۲۴؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ۱۰۵ تا ۱۰۴/۱.

۲۴. احزاب: ۳۷.

۲۵. نساء: ۶۵.

۲۶. اعراف: ۲.

می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که حرج به دو صورت است: جسمی و معنوی غیرجسمی. همان‌گونه که مکلف در حرج جسمی به قاعده لاجرح تمسک و حرج و مشقت را از خود رفع می‌کند، در حرج غیرجسمانی و تألمات روحی، روانی، اقتصادی و اجتماعی نیز با استناد به این قاعده و شمول‌پذیری آن نسبت به این نوع حرج می‌توان رفع حرج کرد.^{۲۷}

۲. مفهوم جبران مندوحه

اساساً از مفهوم جبران در این پژوهش، همان معنای لغوی و عرفی مراد است، نه معنای اصطلاحی که در حقوق به معنای تدارک و ضمان از آن استفاده می‌شود. منظور از جبران؛ یعنی تدارک وسیله و امکان، به‌گونه‌ای که حرج مادر را برطرف سازد.

اصطلاحی که در فقه برای راه‌گریز از حرج به کار برده می‌شود، مندوحه است.^{۲۸} واژه مندوحه از «ندح»، به معنای «وسعت» و «سعه» است.^{۲۹} مندوحه، به معنای وسعت و راه‌گریز است. در قاموس بیان کرده: مندوحه به معنای قدرت بر فرار است. مندوحه در کار و امر، به معنای وجود راه‌گریز در انجام امر است.^{۳۰} منظور از مندوحه به این معناست که آن عملی که مورد ابتلا قرار گرفته است، دارای بدلی است که شخص را از تنگنا خارج می‌سازد؛^{۳۱} مانند اینکه فرد می‌تواند در غیرمکان غصبی هم نماز بخواند و امر امتثال می‌شود، بدون اینکه مخالفتی با نهی شده باشد. اما گاهی فقط یک مکان برای نماز هست که غصبی است، در این موارد مندوحه وجود ندارد.^{۳۲}

منظور از جبران و به تعبیر فقهی مندوحه در این بحث، راه‌گریز از حرج است که حرج و مشقت مادر را منتفی می‌سازد. البته واضح است راه‌گریزی غیر از سقط منظور است. برای مثال، مشکلات ناشی از درمان، عدم دسترسی به مراکز درمانی دارو، عدم وجود امکانات خاص نگهداری و... می‌تواند منشأ حرج برای مادر و خانواده باشد که مراکز درمانی مانند سازمان بهزیستی یا مراکز خیریه یا افراد خیر می‌توانند برای هریک از این مشکلات چاره‌اندیشی کنند و حرج ناشی از این مشکلات را برطرف سازند.

۲۷. شاهین‌فرد و همکاران، «شمول‌پذیری قاعده لاجرح نسبت به حرج‌های غیرجسمانی و پیامدهای فقهی آن»، ۲۴۰.

۲۸. برای نمونه: سبحانی تریزی، المصنوع فی علم الأصول، ۲۳۲/۲.

۲۹. مددی، درس خارج اصول، www.eshia.ir/feqh؛ موسوی جزایری، درس خارج اصول: اجتماع امر و نهی، خصوصیات قید مندوحه؛ مصطفوی، درس خارج اصول: قاعده اشتغال یا بحث شیئات.

۳۰. غدیری، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، ۵۶۰؛ مرعی، القاموس الفقهی، ۲۰۵؛ سرور، المعجم الشامل للمصطلحات العلمية والدينية، ۲۴۲/۱؛ عاملی، الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية، ۲۰۸؛ سیداشرفی، نهاية الإیصال، ۷۹۴/۳.

۳۱. مصطفوی، درس خارج اصول: اجتماع امر و نهی، www.eshia.ir/feqh.

۳۲. اعرافی، درس خارج اصول: اجتهاد و تقلید، www.eshia.ir/feqh.

۳. امکان جبران حرج در قوانین موضوعه

قانون جمعیت مصوب سال ۱۴۰۰ در ماده ۵۶، به نوعی اسقاط جنین ناقص الخلقه را محدودتر می‌سازد. هدف اصلی طرح قانون جمعیت و حمایت از خانواده در چهارچوب رهنمودهای مقام معظم رهبری، ارتقای کمی و کیفی جمعیت کشور بوده است. در این ماده قانونی، از موارد دارای مجوز سقط، ناهنجاری جنین قرار داده شده که برای آن شرایطی از این قبیل مقرر شده است: ا. رضایت مادر، ب. وجود حرج مشقت شدید غیرقابل تحمل برای مادر، ج. وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیرقابل درمان در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است، د. فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر، ه. فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح، و. کمتر از چهارماه بودن سن جنین.

در این قانون، مطلق حرج مجوزی برای سقط نیست و صرف حرج، جواز سقط را به همراه ندارد؛ زیرا سقط مشروط به این شده که برای حرج امکان جبرانی وجود نداشته باشد. امکان جبران و جایگزین برای حرج به صورت مطلق در این ماده مطرح شده و مشروع بودن چنین قیدی و حدود و ثغور آن مورد ابهام است.

۴. ادله تأثیر امکان جبران در جریان قاعده

طبق این دیدگاه، امکان جبران در جریان قاعده نفی حرج در فرض مندوحه و راه‌گریز جاری نیست و حکم الزامی که در ظاهر حرج آور است، باید عمل شود. از جمله ادله‌ای که برای اثبات و تمسک به قاعده لاجرح استفاده می‌شود عبارت‌اند از: قرآن، روایت، عقل و اجماع که در ادامه به بررسی این ادله در تأثیر امکان جبران در رفع حرج می‌پردازیم.

۴.۱. آیات خشیه املاق

ا. اطلاق آیه ۳۱ سوره اسرا که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»؛ و فرزندان خود را به دلیل ترس از فقر نکشید، ما، شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم. به یقین کشتن آنان گناه بزرگی است.

خداوند در این آیه از مردم می‌خواهد که به علت مسائل اقتصادی و از ترس فقر و نداری فرزندان خود را نکشند و بیان می‌کند که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت‌کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دل‌بند خود را؛ اعم از پسر و دختر، از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند.

البته همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در مترقی‌ترین جوامع انجام می‌گیرد و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به سبب جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی

ب. اطلاق آیه ۱۵۱ سوره انعام که می‌فرماید: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...»؛ بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانان را از ترس فقر نکشید! ما شما و آنها را روزی می‌دهیم... .

در این آیه به بیان اصول محرّمات در اسلام اشاره می‌کند و مهم‌ترین گناهان کبیره را بیان می‌کند. همچنین از مردم دعوت می‌کند که حرام‌های واقعی الهی را بشنوند و تحریم‌های دروغین را کنار بگذارند. در ضمن، این آیه بیان می‌دارد که به سبب فقر و تنگ‌دستی، فرزندان خود را نکشند و روزی آنان و فرزندانان به دست خداست.^{۳۴}

نحوه استدلال به این دو آیه برای عدم جواز سقط در فرض امکان جبران بدین صورت است که شارع مقدس در فرض تنگ‌دستی اجازه سقط نداده و این تنگ‌دستی، اعم از حرج و غیر از حرج است. بنابراین شخص حتی در فرض حرج ناشی از تنگ‌دستی نیز نمی‌تواند اقدام به سقط کند. در نتیجه، در فرض امکان جبران از مسائل اقتصادی، به طریق اولویت سقط جایز نخواهد بود و از آنجاکه مشکلات اقتصادی از باب نمونه است و دارای خصوصیت خاصی نیست، لذا سایر معضلات عطف به مشکلات اقتصادی می‌شود و در فرض امکان جبران، قاعده لاجرح منتفی خواهد بود.

۲.۴. عدم صدق حرج در فرض امکان جبران

برخی از فقها امکان جبران را رافع عنوان حرج دانسته و قائل‌اند که در فرض امکان جبران، حرج صدق نمی‌کند؛ چراکه باوجود راه گریز، تنگنا و حرج معنا ندارد و صدق نمی‌کند. شبر می‌نویسد: «معلوم انتفاء الحرج و الضرر مع وجود المندوحة».^{۳۵} در کلام برخی دیگر از فقها چنین دیدگاهی دیده می‌شود.^{۳۶} اساساً تشخیص صدق و عدم صدق حرج در فرض مندوحة مسئله‌ای عرفی است و عرفاً باوجود راه فرار، صدق وجود تنگنا برای شخص منتفی است.

۳.۴. تناسب حکم و موضوع

اسلام دین رشد، کمال، رحمت و یسر است و دین جمود و ثقل، ضیق و عسر و مشقت و سختی

۳۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۰/۲/۱۲.

۳۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۴/۱۲.

۳۵. شبر حسینی، العمل الایفی فی شرح العروة الوثقی، ۱۶۹/۲.

۳۶. خوبی، موسوعه، ۵۸/۲۲؛ انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ۱۷۲/۱۰.

نیست. ازاین رو، خداوند متعال احکام و تکالیف حرجی و مشقت آور را رفع کرده است.^{۳۷} بنابراین قاعده لاجرح از قواعد امتنانه است که سبب توسعه و آسانی برای مکلفان و عدم الزام آن‌ها به تکالیفی است که سبب ضیق و مشقت است.^{۳۸}

باتوجه به اینکه غرض شارع از این قاعده، نفی مشقت ناشی از الزام حکم است، بنابراین در فرض وجود مندوحه برای شخص اساساً حکمت نفی حکم الزامی که به سختی افتادن بیش از مورد مکلف است، وجود ندارد و عرف چنین قاعده‌ای را شامل فرضی نمی‌داند که شخص امکان جستن راهی برای رفع مشقت از خود را دارد و درعین حال می‌تواند حکم شرعی را امتثال کند. بنابراین باتوجه به حکمت نفی حرج و موضوع مسئله می‌توان ادعا کرد که نفی حرمت در فرض مندوحه از سقط جنین قطعاً از شمول قاعده نفی حرج خارج است.

۴.۴. انصراف ادله

علمای اصول، انصراف را مانع انعقاد اطلاق دانسته و گفته‌اند: مشهور است که انصراف ذهن از لفظ به برخی از مصادیق یا بعضی از اقسام آن مانع از انعقاد اطلاق است، حتی اگر مقدمات حکمت کامل باشد؛ همانند انصراف کلمه مسح در دو آیه تیمم و وضو که در اثر کثرت استعمال منصرف است به مسح با کف دست. شهید صدر در تعریف انصراف بیان می‌دارد: «توجه و انس ذهن به حصه معینی از حصص، معنایی وضع شده برای لفظ.»^{۳۹} البته انصراف بر دو قسم است: ۱. انصراف بدوی؛ ۲. انصراف ناشی از کثرت استعمال. انصراف بدوی مانع انعقاد اطلاق نیست، برخلاف انصراف در اثر کثرت استعمال که مانع انعقاد اطلاق است.^{۴۰}

اطلاق ادله قاعده لاجرح که ظاهر آن شامل هرگونه حرجی است، انصراف دارد از مواردی که راه گریزی از حرج وجود دارد؛ زیرا عرف مواردی را مشمول این قاعده می‌داند که شخص در مضیقه و مشقت قرار گرفته است و مواردی که شخص امکان فرار و خلاصی از مشقت دارد از دید عرف در مشقت و گرفتاری نیست تا مشمول این ادله قرار گیرد. به بیان دیگر، اگر مواردی از حرج که امکان جبران و راه گریز وجود دارد به عرف ارائه شود، عرف یا به صورت قطع، شمول ادله حرج را انکار یا در آن تردید می‌کند و احتمال انصراف در آن می‌دهد. بزرگان بسیاری احتمال انصراف را نیز مانع اطلاق می‌دانند. حائری

۳۷. سبکی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، ۷۳/۴.

۳۸. انصاری، الموسوعة الفقهیة المیسرة، ۲۶۸/۱.

۳۹. صدر، بحوث فی علم الأصول، ۴۳۱/۳.

۴۰. ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۲۶؛ ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۱۸۸/۱؛ حسینی، الدلیل الفقهی تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول، ۸۹.

می‌نویسد: احتمال درخور توجه انصراف، مانع از اخذ اطلاق است، به دلیل عدم انعقاد ظهور و عدم احراز مقام بیان متکلم.^{۴۱}

۵. نقد ادله تأثیر

شایسته است هریک از ادله بیان شده در اثبات تأثیر امکان جبران در جریان قاعده، به صورت جداگانه نقد و ارزیابی شود.

۵.۱. نقد استدلال به آیات خشیه املاق

استدلال بر آیات خشیه املاق از جهاتی مردود است؛ زیرا اولاً، این آیات ناظر به متعارف سقط در زمان‌های گذشته است. مواردی که والدین به سبب مشکلاتی درصدد از بین بردن جنین سالم بوده‌اند و تردیدی نیست چنین امری به حکم شرع و همچنین نزد عقلا مردود است و این در حالی است که موضوع گفت‌وگو در مواردی است که ناهنجاری جنین به صورت قطعی پیش‌بینی شده است.

ثانیاً، این دلیل بر فرض پذیرش فقط نسبت به تنگنای اقتصادی استنادشدنی است و اصطلاحاً اخص از مدعاست و توسعه آن نسبت به سایر مشکلات؛ مانند ناهنجاری جنین و معضل نگهداری آن بی‌وجه است. الغای خصوصیت از تنگنای اقتصادی نیز به دلیل وجود احتمال خصوصیت که در خود آیه به آن اشاره شده، مبنی بر اینکه رزق در دست خداست، با تکلف همراه است.

از سوی دیگر، قتلی که در آیات مذکور خشیه املاق ذکر شده، آیا بر سقط جنین دلالت دارد؟ برخی قائل‌اند که در خصوص حرمت سقط جنین نمی‌توان از این آیات استفاده کرد؛ زیرا موضوع این آیات «حرمت قتل اولاد» است، نه سقط جنین و قتل اولاد هم غیر از سقط جنین است؛ چراکه اولاد که جمع «ولد» است از ماده ولادت است. بنابراین به فرزند انسان مادامی که در رحم است، حقیقتاً ولد گفته نمی‌شود؛ زیرا هنوز ولادت و زایمان صورت نگرفته است و لذا بعد از ولادت و زایمان، به آن ولد گفته می‌شود و سلب حیات او قتل است، ولی سلب حیات از جنین تا زمانی که در رحم است، سقط و اسقاط و اجهاض است، نه قتل.^{۴۲}

۵.۲. نقد صدق حرج

باتوجه به اقسام حرج، حرج روانی با امکان جبران برطرف نمی‌شود و اساساً راه‌های متعارف جبران حرج، امکان برطرف کردن حرج روحی روانی را ندارند. بنابراین منتفی بودن صدق حرج در موارد وجود راه

۴۱. برای نمونه: حائری، مبانی الأحكام فی اصول شرائع الإسلام، ۶۶۹/۱.

۴۲. آهوران، «بررسی ادله جواز و حرمت سقط جنین»، جلیلی، «سقط جنین از دیدگاه فقه شیعه»، pajooesh.howzehetehran.com.

گریز، به صورت کلی محل تأمل است؛ چراکه امکان جبران حرج معمولاً در خصوص حرج مادی و جسمی امکان پذیر است، ولی راجع به حرج معنوی که بیشتر مربوط به مسائل روحی و روانی است، چندان مؤثر نیست. بنابراین باید موارد از نظر عرف بررسی شود و نمی توان به صورت کلی راجع به صدق و عدم صدق حرج در موارد جبران متعارف که در اذهان متبلور است، اظهار نظر کرد. بله، در مواردی که امکان جبران حرج منجر به عدم صدق حرج می شود، امکان تمسک به این قاعده سلب می شود. بنابراین عدم صدق، موردی است.

۵.۳. نقد مناسبات حکم و موضوع

همان گونه که قبلاً اشاره شد در بسیاری از موارد، امکان جبران از معضل و تنگنا در فرض ناهنجاری چنین سبب رفع حرج روحی و روانی مادر نمی شود. بنابراین اساساً طرح تناسب حکم و موضوع در این موارد بی دلیل خواهد بود؛ چراکه عدم جریان قاعده لاجرح در فرضی که شخص عملاً در حالت حرج فعلی است، بی معناست. در مواردی که با وجود مندوحه، عنوان حرج منتفی است، استناد به این دلیل مردود است؛ زیرا موضوع تخصصاً از ذیل قاعده لاجرح خارج است و موضوعی برای تناسب باقی نمی ماند. بنابراین تمسک به چنین دلیلی به صورت کلی مخدوش است.

۵.۴. نقد دلیل انصراف ادله

به نظر می رسد ادعای انصراف ادله در این مسئله محل خدشه است؛ زیرا صدق عنوان حرج در این مسئله از دو حال خارج نیست: یا امکان جبران، سبب رفع عنوان حرج می شود که در این صورت، موضوعی برای جریان ادله لاجرح وجود ندارد تا نوبت به انصراف ادله برسد یا امکان جبران حرج، موجب رفع عنوان حرج نیست و مادر همچنان احساس حرج در خود دارد که در این صورت، قاعده لاجرح شامل او می شود و ادعای انصراف، بی دلیل است.

۶. ادله عدم تأثیر امکان جبران در جریان قاعده

برخی قائل اند که امکان جبران، رافع حرج نیست؛ به این صورت که، رافعیت حکم حرج وابسته به تحقق موضوع است و امکان جبران که امری خارج از موضوع است، نمی تواند موضوع حرجی را نفی کند.^{۴۳} در نتیجه، بنابر اطلاق قاعده، موارد حرج دارای مندوحه را نیز شامل می شود. لذا در مواردی که نگهداری از فرزند ناقص سبب حرج برای مادر و جامعه می شود، با فراهم کردن زمینه جبران نمی توان عنوان حرج را رفع کرد و همچنان قاعده نفی حرج باقی است، پس تا قبل از ولوج روح نیز مادر حق سقط جنین را

۴۳. محقق داماد، قواعد فقه، ۸۲.

دارد. در این قسمت، ادله این نظریه را دنبال می‌کنیم.

۶. ۱. اطلاق ادله حرج

ادله نفی حرج، قیدی مبنی بر عدم وجود راه گریز از حرج و امکان جبران را بیان نکرده‌اند. طبق این ادله، به مجرد تحقق حرج حکم رفع می‌شود. در اثبات قاعده لاجرح به آیات، روایات، عقل و اجماع تمسک می‌شود. در اثبات قاعده لاجرح به ادله اربعه تمسک جسته‌اند اما با وجود آیات و روایات صریحه در این زمینه، مجالی برای پرداختن به ادله عقلیه و اجماع نیست؛ چراکه از نظر عقل، مانعی از تشریح احکام حرجی و الزام به امور سخت و شدید نیست و شاهد برای آن، وجود تکالیف حرجیه در شرعیات و عرفیات است. در خصوص اجماع نیز ادعای اجماع در همه موارد و نواحی این قاعده دشوار است و تنها می‌توان در برخی مواضع آن ادعای اجماع کرد.^{۴۴} برخی از ادله این قاعده عبارت‌اند از:

۱. آیات: از جمله آیات استناد شده در اثبات قاعده لاجرح عبارت‌اند از:

۱. «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»؛^{۴۵} با توجه به سیاق این آیه و آیات قبل، نفی حرج مندرج در آیه، ناظر به احکامی است که در این آیه و آیات مقدم بر آن در ابتدای سوره مائده آمده است و به علاوه، به علت عمومیت و اطلاقی که دارد همه احکام شرع را در بر می‌گیرد و شامل همه مقررات اسلامی می‌شود.^{۴۶}

۲. «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...»؛^{۴۷} این آیه از مهم‌ترین آیاتی است که به عنوان دلیل قاعده عسر و حرج استناد می‌شود. منظور این است که هرگاه در اثر عمل به احکام و الزامات شرعی، مکلف در عسر و حرج واقع شود، این احکام و الزامات از عهده او برداشته می‌شود. این آیه در اثبات قاعده نفی حرج، اطلاق و عمومیت دارد.^{۴۸}

۳. «... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...»؛^{۴۹} این آیه نیز اراده شارع را در تسهیل و گشایش امور مردم بیان می‌کند؛ زیرا وجوب و تعیین روزه را که از احکام مسلم اولیه است در روزه‌های بیماری و سفر از بیمار و مسافر نفی کرده و رخصت داده است که به این تکلیف پس از پایان این دوران عمل شود. افزون بر آن، چون در این آیه نفی عسر به صورت علت کلی حکمی جزئی بیان شده و عام است و از لحاظ ثبوتی

۴۴. مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۱/۱۶۲.

۴۵. مانده: ۶.

۴۶. محقق داماد، قواعد فقه، ۸۳.

۴۷. حج: ۷۸.

۴۸. محقق داماد، قواعد فقه، ۸۲.

۴۹. بقره: ۱۸۵.

همه احکام را شامل می‌شود.^{۵۰}

۴. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...»؛^{۵۱} این آیه شریفه نیز با توجه به بیان واژه «اصر»، به معنای فشار، سنگینی، گناه و حبس همراه فشار است و مراد از آن، احکام ضیق‌آور و مشقت‌بار است و اطلاق و عمومیت نسبت به همه احکام مشقت‌آور را داراست.

در مجموع، این آیات شریفه دلالت واضح بر این امر دارد که خداوند سبحان در دین مقدس اسلام حکم حرجی تشریح نکرده است^{۵۲} و از ناحیه هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید، این حکم به دستور این آیات شریفه، منفی و از صفحه تشریح، مرفوع است.^{۵۳} دلالت این آیات بر نفی حکم حرجی، کامل و تمام است.^{۵۴}

همان‌گونه که مشهود است هیچ‌یک از آیات، قیدی دال بر این نبود و مندوحه در فرض حرج را شرط جریان حرج مطرح نساخته است.

ب. روایات: روایت‌های متعددی نیز از معصومان (ع) نقل شده که مبنای قاعده نفی عسر و حرج قرار گرفته است.^{۵۵}

۱. روایت عبدالاعلی مولى آل‌سام که در کتاب‌های کافی و تهذیب و استبصار نقل شده است. در این روایت، راوی به امام صادق (ع) می‌گوید که به زمین افتاده و ناخن وی جدا شده و انگشت خود را با پارچه بسته است، حال چگونه باید وضو بگیرد؟ امام (ع) می‌فرماید: حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود؛ زیرا خداوند فرموده است که در دین، بر شما حرجی قرار داده نشده است، پس بر آن مسح کن.^{۵۶}

۲. روایت ابوبصیر که در کتاب تهذیب نقل شده است. در این روایت، سؤال درباره شخص جنبی است که انگشت خود را داخل ظرف آبی، مانند کوزه یا مشک کرده است و حضرت در پاسخ فرموده است: اگر دستش نجس است، آب را بریزد و اگر نجاستی به دستش نرسیده، می‌تواند با آب ظرف خودش را بشوید؛ زیرا این از جمله چیزهایی است که خداوند فرموده است: در دین، بر شما سختی و مشقتی قرار

۵۰. محقق داماد، قواعد فقه، ۸۳.

۵۱. بقره: ۲۸۵.

۵۲. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۲۵۰/۱.

۵۳. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۳۶۶/۱.

۵۴. مصطفوی، القواعد الفقهية، ۲۹۷/۱.

۵۵. محقق داماد، قواعد فقه، ۸۴.

۵۶. کلینی، الکافی، ۳۳/۳.

روایات دیگری، همچون روایت محمدبن میسر، موثقه ابوبصیر و روایت حنان بن سدر که در تهذیب و استبصار نقل شده، صحیحه بنظری، روایت زراره، حدیث مشهور نبوی «بعثت بالحنيفية السمحة السهلة»؛ یعنی مبعوث شدم به دین حنیف سهل و آسان.^{۵۸} همچنین برخی دیگر از روایات که به همین مضمون وارد شده است که از ذکر آن‌ها برای پرهیز از زیاده‌گویی خودداری می‌شود. در مجموع، به‌طور صریح یا ضمنی بر نفی حرج به‌عنوان یک اصل و قاعده کلی قابل اعمال در همه ابواب حقوق اسلامی دلالت دارد و مبنای فقهی مسلمی برای این قاعده به شمار می‌رود و بر اطلاق و عمومیت آن دلالت دارند.^{۵۹}

در این روایات نیز شرطی دال بر عدم وجود مندوحه برای جبران حرج مطرح نشد.

۲.۶. تمسک به عام در شبهه مفهومی خاص

از قواعد مهم استنباط در فقه، امکان تمسک به دلیل عام در فرض وجود شبهه در دلیل خاص است.^{۶۰} براساس این قاعده، در مفهومی که مشخص نیست ذیل عنوان دلیل عام قرار می‌گیرد یا دلیل خاص، امکان استناد به دلیل عام وجود دارد. این قاعده در بحث امکان جبران در حرج نگهداری از فرزند ناقص تطبیق‌دانی است، به این صورت که دلیل حرج به‌عنوان دلیل مخصص یا دلیل حاکم بر دلایل اولیه احکام شمرده می‌شود و چون دایره شمول آن نسبت به حرج در فرض امکان جبران مشخص نیست، مانع از تمسک به دلیل عنوان اولیه نیست.^{۶۱}

توضیح مطلب، بنابر دلیل حرمت سقط، به‌صورت کلی سقط حرام است و ازسوی دیگر، قاعده حرج رافع تکلیف است. در وضعیت امکان جبران، مکلف با این ابهام روبه‌روست که با فرض امکان جبران، حرج نگهداری از فرزند ناقص رفع می‌شود و حرمت سقط جنین منتفی می‌شود یا اینکه فرض امکان جبران، رافع حرج نیست و حرمت سقط جنین باقی می‌ماند؟ چنین تردیدی می‌تواند مانع از تمسک به دلیل خاص یعنی قاعده لا حرج شود. در این وضعیت می‌توان با تمسک به دلیل عنوان اولیه، شخص را ملزم به امتثال آن دانست.

طبق این استدلال اگرچه به قاعده لا حرج در فرض امکان جبران تمسک نمی‌شود و به تعبیری، امکان

۵۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۲۹/۱.

۵۸. حر عاملی، تفصیل و مسائل الشیعة، ۱۱۳/۱.

۵۹. محقق داماد، قواعد فقه، ۸۸؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۳۶۸/۱؛ مصطفوی، القواعد الفقهية، ۱۴۵/۲؛ آشتیانی، الرسائل التسع، ۲۱۷؛ زارعی سبزواری، القواعد الفقهية فی فقه الامامیه، ۲۲۹/۸.

۶۰. میرزای قمی، غنائم الأيام، ۶۶/۴؛ میرزای قمی، غنائم الأيام، ۱۱۹/۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۳۰۱/۴.

۶۱. پورصدقی، «اعتبارسنجی خوف حرج در جواز سقط درمانی»، ۸۱.

جبران در جریان قاعده تأثیرگذار است، ولی آنچه در این بحث از اهمیت بیشتری برخوردار است، تعیین تکلیف حرمت سقط است که آیا شخص ملزم به رعایت این حکم است یا خیر؟ طبق این استدلال، ادله حرمت سقط در موضوع مسئله به قوت خود باقی است. بنابراین، این استدلال از ادله عدم تأثیر به شمار می‌آید.

۶. ۲. استصحاب حرمت سقط

در موارد کشف نقصان جنین می‌توان چنین ادعا کرد که در مراحل ابتدایی شکل‌گیری جنین و عدم وجود اختلال در آن، سقط حرام است و سپس با شکل‌گیری اختلال به صورتی که موجب حرج مادر شود و همچنین وجود امکان جبران، این شک به وجود می‌آید که آیا حرمت ابتدایی از بین رفت یا همچنان باقی است. در این حالت می‌توان به اصل عملی استصحاب تمسک جست. صاحب کفایه در تعریف استصحاب بیان می‌دارد: «استصحاب، حکم شارع است که هرگاه در باقی بودن حکم به قوت قبلی شک داشته باشند، لازم است به باقی بودن آن حکم کنند و آثار باقی بودن را بر آن مشکوک بار کنند و به‌طور خلاصه، «استصحاب» حکم به بقای چیزی و ترتیب دادن آثار بقای آن چیز است در جایی که ثبوت آن قطعی و بقای آن مشکوک باشد.»^{۶۲} حالت ابتدایی، عدم نقص جنین و حرمت سقط است. حالت جدید و لاحق که شک در آن رخ داده،^{۶۳} ایجاد نقص در جنین و شکل‌گیری حرج برای مادر با فرض مندوحه است. بنابراین، می‌توان استصحاب حرمت سقط و عدم حرج را جاری کرد.

۷. نقد ادله عدم تأثیر

در این قسمت به نقد ادله عدم تأثیر امکان جبران در رفع حرج نگهداری از فرزند ناقص می‌پردازیم.

۷. ۱. نقد اطلاق ادله

اطلاق ادله، نیازمند وجود مقدمات حکمت است. اساساً گوینده باید به نسبت قید مورد سؤال، در مقام بیان باشد تا بتوان از کلام وی اطلاق‌گیری کرد. بنابراین برای استدلال به اطلاق در این مسئله باید دید آیات و روایاتی که ادله قاعده محسوب می‌شوند، در مقام بیان نکته امکان جبران بوده‌اند یا خیر؟ بررسی ادله قاعده لاجرح و اطلاق آن‌ها، به‌وضوح نمایانگر در مقام بیان بودن از باب امکان جبران حرج نیست و همان‌گونه که بیان شد این ادله در خصوص فرض وجود امکان جبران منصرف‌اند یا لااقل در آن‌ها احتمال انصراف وجود دارد.

۶۲. قلی‌زاده، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، ۲۶.

۶۳. حسینی، معجم المصطلحات الاصولیة، ۲۱؛ بدری، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، ۵۴؛ رفاعی، محاضرات فی اصول الفقه، ۲۷۹/۲.

۲.۷. نقد تمسک به عام در شبهه مفهومی خاص

امکان تمسک به عام در شبهه مفهومی، محل اختلاف و نزاع فقهاست. البته نظر مشهور فقها این است که می‌توان به عام تمسک کرد؛ زیرا اجمال خاص به عام سرایت نمی‌کند.^{۶۴} ممکن است این پاسخ با این اشکال روبه‌رو شود که تمسک به عام در شبهه مفهومی حاکم، محل تردید جدی است و نزد بسیاری محل اشکال است.^{۶۵} و از سوی دیگر، رابطه قاعده لاجرح با سایر احکام شرعی حکومت است؛ قاعده لاجرح، حاکم و حکم شرعی دیگر، محکوم.^{۶۶} در نتیجه، با شبهه موجود در ناحیه قاعده لاجرح، استناد به دلیل حرمت سقط با اشکال جدی روبه‌رو خواهد بود. ولی به نظر می‌رسد ایراد مشهور، به تمسک به عام در شبهه مفهومی خاص در بین حاکم و محکوم نیز جاری است و ابهام و اجمال در حاکم که موجب خدشه در حجیت بخشی از مدلول آن می‌شود، نمی‌تواند مانع از ظهور محکوم شود. در نتیجه، حجیت ظهور محکوم در خور تمسک است. این استدلال از سوی بسیاری از بزرگان مطرح شده و تمسک به عمومیت محکوم از سوی آن‌ها پذیرفته شده است.^{۶۷}

۳.۷. نقد استصحاب حرمت سقط

استصحاب حرمت سقط در مسئله دارای ایراداتی است:

ایراد اول اینکه، حالت سابقه یقینی درباره این استصحاب محل تردید است؛ زیرا بعید نیست ناهنجاری از ابتدای شکل‌گیری نطفه با جنین همراه بوده است، اگرچه در ظاهر برای مادر احراز نشده بود. بنابراین حرمت سقط در مراحل اولیه، ناشی از عدم اطلاع مادر از ناهنجاری بوده است، نه حرمت واقعی. به بیان دیگر، از ابتدا راجع به جنین جنینی حرمت سقط وجود نداشته است تا مورد استصحاب قرار گیرد. این پاسخ ممکن است با این خدشه روبه‌رو شود که حرمت ظاهری در حق مادر استصحاب‌شدنی است و دلیلی بر انحصار استصحاب در حرمت واقعی وجود ندارد.

پاسخ اینکه، حرمت ظاهری به دلیل ناتمام‌بودن ارکان استصحاب، استصحاب‌شدنی نیست؛ زیرا یقیناً حرمت ظاهری در حق مادر به دلیل آگاهی از وضعیت ناهنجار مادر از بین رفته است و در این حالت، مادر به دنبال حرمت واقعی است و همچنین از باب تغییر موضوع نیز استصحاب با مانع همراه است؛ چراکه حرمت ظاهری در حق مادری است که اطلاع از ناهنجاری جنین ندارد و پس از اطلاع وی، احراز بقای

۶۴. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۲۰؛ خوبی، مصباح الأصول، ۳۶۹/۲.

۶۵. برای نمونه: سبزواری، تهذیب الأصول، ۱۶۸/۱؛ تبریزی، فراند الأصول، ۶۶/۳؛ شیرازی، عمدة الوسائل، ۲۵۳/۳.

۶۶. نک: نائینی، اجود التفریحات، ۱۰/۲؛ عراقی، بدائع الأفكار، ۲۷۹؛ صدر، جواهر الأصول، ۱۳۵.

۶۷. برای نمونه: شیرازی، تعلیقة علی فراند الأصول، ۲۶۲؛ حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ۷۰/۶؛ مروچی، تمهید الوسائل، ۳۴۳/۱۱.

موضوع استصحابی در هاله‌ای از ابهام است.

ایراد دوم اینکه، با فرض اینکه استصحاب حرمت سقط از نظر ارکان تمام باشد نیز خدشه‌پذیر است؛ زیرا رجوع به اصل عملی با وجود ادله اجتهادی در مسئله از درجه اعتبار کافی برخوردار نیست و باتوجه به ادله مطرح شده در ذیل نظریه تأثیر امکان جبران در قاعده لاجرح، نوبت به اصل عملی استصحاب نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، حاصل تحقیق دو دیدگاه است: ۱. برخی قائل به عدم تأثیر امکان جبران در نتیجه، عدم رافعیت حرج هستند. این گروه، از اطلاق ادله و تمسک به عام در شبهه مفهومیه خاص و استصحاب حرمت عام برای بیان خود بهره جسته‌اند؛ ۲. گروهی دیگر، قائل به تأثیر امکان جبران و رافعیت حرج هستند. ادله این گروه، شامل اطلاق آیات مربوط به قاعده لاجرح، عدم صدق حرج، تناسب حکم و موضوع و انصراف ادله است. ثمره این دو دیدگاه چنین است که در فرض تأثیر امکان جبران و رافعیت حرج، سقط جنین ناقص جایز نیست و دیگر نمی‌توان برای حکم به جواز سقط جنین به قاعده لاجرح استناد کرد. اما در فرض عدم تأثیر امکان جبران و عدم رافعیت حرج، حکم سقط جنین با در نظر گرفتن شرایط لازم باقی است.

بررسی این دو دیدگاه نشان می‌دهد که باتوجه به ادله لاجرح، امکان جبران و مندوحه در رفع حرج در موارد شایان توجهی مؤثر است و حکم به سقط جنین ناقص در فرض حرج نگهداری از آن جایز نیست. این موارد، بیشتر شامل مواردی است که حرج ناشی از کمبود امکانات است و مادر را بیشتر دچار حرج جسمی می‌کند. ولی در مواردی که مادر دچار حرج روحی و روانی است، عوامل جبرانی نوعاً امکان رفع حرج را ندارند. بنابراین نمی‌توان به صورت کلی برای سقط درمانی عوامل جبران حرج را شرط گذاشت و باید باتوجه به مورد پیش آمده و وضعیت روحی و روانی مادر، تحقق حرج بررسی شود. در نتیجه، از نظر فقهی اطلاق ماده ۵۶ قانون جمعیت در شرط امکان جبران محل خدشه است.

منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن محمدحسین. کفایة الأصول. قم: آل‌البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
آسمانی، امید و همکاران. «چالش‌های اجرایی قواعد نفی عسر و حرج، لاضرر و اضطرار در سقط درمانی»، فقه پزشکی. دوره ۴، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۹، ۶۹ تا ۳۹.

پورصدقی، نفیسی‌راد؛ نقش امکان جبران در حرج با رویکردی بر نقد ماده ۵۶ قانون جمعیت/۱۰۱

۴-۳/۳۵۷۲۱۲/mfj.v10/۲۲۰۳۷

آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. الرسائل التسع «الفقهية و الأصولية» رسالة قاعدة نفی العسر والحرج. قم: کنگره علامه آشتیانی (ره). ۱۳۸۳.

آهوران، نوشین. «بررسی ادله جواز و حرمت سقط جنین»، حوراء. ش ۲۵. بی تا،

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الصادر. ۱۴۱۴ق.

اعراف‌سی، علیرضا. ا. درس خ. اراج فق. ه: اجتهاد و تقلید. د.

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/ejtihad/94/940714>. ۱۳۹۴.

اکرمی، سیدمحمد و همکاران. «بررسی حقوقی غربالگری سلامت جنین و سقط درمانی در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده»، حقوق پزشکی. دوره ۱۵، ش ۵۶، بهار ۱۴۰۰، ۵۱۶ تا ۵۰۵.

انصاری، محمدعلی. الموسوعة الفقهية الميسرة و يلها الملحق الاصولی. قم: مجمع الفكر الإسلامی. ۱۴۱۵ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الحج. قم: مجمع الفكر الإسلامی. ۱۴۲۵ق.

بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: الهادی. ۱۳۷۷.

بدری، تحسین. معجم مفردات اصول الفقه المقارن. تهران: المشرق. ۱۴۲۸ق.

پورصدقی، رضا. «اعتبارسنجی خوف حرج در جواز سقط درمانی»، فقه. دوره ۲۹، ش ۱۱۰، تیر ۱۴۰۱، ۹۶ تا ۷۴.

<https://doi.org/10.22081/jzf.2022.63177.2447>

تبریزی، میرزاموسی. فرائد الأصول مع حواشی أوثق الوسائل. قم: سماء قلم. ۱۳۸۸.

جلیلی، مجید. «سقط جنین از دیدگاه فقه شیعه»، نشریات مدارس، فصلنامه مشکلات معرفت. س ۱، تابستان ۱۳۹۳،

حائری، مرتضی. مبانی الأحكام فی أصول شرائع الإسلام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۴ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۶ق.

حسینی، محمد. الدلیل الفقهي تطبیقات فقهية لمصطلحات علم الأصول. دمشق: مرکز ابن ادریس الحلی للدارسات الفقهية. ۲۰۰۷م.

حسینی، محمد. معجم المصطلحات الاصولية. بیروت: مؤسسة العارف. ۱۴۱۵ق.

حسینی‌خواه، سیدجواد. قاعدة لاجرح: تقریرات دروس استاد معظم حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). ۱۳۸۵.

حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. ۱۴۱۶ق.

حکیم، محمد سعید. المحکم فی اصول الفقه. قم: بی تا. ۱۴۱۴ق.

حماد، نزیه. معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية فی لغة الفقهاء. دمشق: دار القلم. ۱۴۲۹ق.

- خامنه‌ای، سیدعلی. اجوبة الإستفتانات. کویت: دار النبأ. ۱۴۱۵ق.
- خوانساری نجفی، موسی. رسالة فی قاعدة نفی الضرر. تهران: المكتبة المحمدية. ۱۳۷۳ق.
- خویی، ابوالقاسم. مصباح الأصول؛ مباحث الفاظ. قم: داوری. ۱۴۱۳ق.
- خویی، ابوالقاسم. موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی. ۱۴۱۸ق.
- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی. ۱۳۷۴.
- رشید پورایی، رؤیا و همکاران. «بررسی قوانین و مقررات سقط جنین در ایران و اروپا در همه‌گیری کووید ۱۹»، مجله دانشگاه علوم پزشکی اراک. دوره ۲۳، ش ۵، آذر و دی ۱۳۹۹، ۶۸۶ تا ۶۹۷.
- <http://dx.doi.org/10.32598/COV.23/JAMS.10.32598>
- رضایی، مهدیه. کاربرد قواعد فقهی در روابط زوجین. قم: جامعه الزهراء. ۱۴۰۰.
- رفاعی، عبدالجبار. محاضرات فی اصول الفقه؛ شرح الحلقة الثانية. قم: مؤسسة دار الكتاب الإسلامی. ۱۴۲۱ق.
- روحانی، محمدصادق. القواعد الفقهية: منتقى الأصول. قم: چاپخانه امیر. ۱۴۱۳ق.
- زارعی سبزواری، عباسعلی. القواعد الفقهية فی فقه الامامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۳۰ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. الرسائل الأربع. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۱۵ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. المحصول فی علم الأصول. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۱۴ق.
- سبزواری، عبدالاعلی. تهذیب الأصول. قم: المنار. بی‌تا.
- ستوده، حمید، ابوالقاسم مقیمی حاجی. «سقط درماني؛ تأملات فقهی و سیاست‌گذاری تقنینی»، مطالعات راهبردی زنان. دوره ۲۲، ش ۸۸، تابستان ۱۳۹۹، ۱۱۹ تا ۱۲۹.
- <https://doi.org/10.22095/jwss.10.22095>
- سجادی امین، مهدی. «تبیین مبانی فقهی مؤثر در تطبیق قاعدة نفی عسرو حرج بر مسائل فقهی خانواده»، مطالعات جنسیت و خانواده. س ۳، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ۶۱ تا ۳۳.
- <https://dori.net/dor/10.32598/1394.3.2.2>
- سرور، ابراهیم حسین. المعجم الشامل للمصطلحات العلمية و الدينية. بیروت: دار الهمادى. ۱۴۲۹ق.
- سیداشرفی، حسن. نهاية الإیصال: شرح فارسی اصول الفقه. قم: قدس. ۱۳۸۵.
- سیستانی، علی. قاعدة لاضرر و لاضرار. قم: دفتر آیت‌الله سیستانی. ۱۴۱۴ق.
- سیفی، علی‌اکبر. مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۵ق.
- شاهین‌فرد، خاطره و همکاران. «شمول پذیری قاعدة لاضرر نسبت به حرج‌های غیر جسمانی و پیامدهای فقهی آن»،

پورصدقی، نفیسی‌راد؛ نقش امکان جبران در حرج با رویکردی بر نقد ماده ۵۶ قانون جمعیت/۱۰۳

فصلنامه فقه پزشکی. دوره ۸، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۲۵۵ تا ۲۲۵.

<https://doi.org/10.22037/mfj.v10i8.15349> / ۲۶-۲۷

شیر حسینی، علی بن محمد. العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقی. نجف: مطبعة النجف. ۱۳۸۳ق.
شیرازی، عبدالله. عمدة الوسائل فی الحاشیة علی الرسائل. مشهد: مؤسسة امیرالمؤمنین للشتون العلمیة و الخیریة.
۱۴۲۷ق.

شیرازی، علی. تعلیقة علی فرائد الأصول. قم: مؤلف. ۱۳۲۸ق.
صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۴۰۴ق.

صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی. ۱۴۱۷ق.
صدر، محمدباقر. جواهر الأصول. بیروت: دار التعارف. ۱۴۱۵ق.
طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۶۵.
عاملی، یاسین عیسی. الإصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة. بیروت: دار البلاغة. ۱۴۱۳ق.
عراقی، ضیاء‌الدین. بدائع الافکار فی الأصول. نجف: المطبعة العلمیة. ۱۳۷۰ق.
غدیری، عبدالله عیسی ابراهیم. القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة. بیروت: دار الرسول الاکرم(ص). ۱۴۱۸ق.
فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: نشر. ۱۴۱۰ق.
فیاض، محمداسحاق. تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی. قم: محلاتی. بی تا.
قلی‌زاده، احمد. واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه. تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگ‌ی نور الاصفیاء. ۱۳۷۹.
کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث. ۱۴۰۷ق.
محقق داماد، مصطفی. قواعد فقه: بخش مدنی. تهران: سمت. ۱۳۸۱.
مددی موسوی، سید محمود. درس خارج اصول. <https://bayanbox.ir/view/5070482974978448950>.
۱۳۹۴.

مرعی، حسین عبدالله. القاموس الفقهی. بیروت: دار المجتبی. ۱۴۱۳ق.
مروج، حسین. اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش. ۱۳۷۹.
مروجی، علی. تمهید الوسائل فی شرح الرسائل. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع). ۱۴۱۰ق.
مصطفوی، سید کاظم. درس خارج اصول: اجتماع امر و نهی. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/osool/92/930303>. ۱۳۹۳.
مصطفوی، سید کاظم. درس خارج اصول: قاعده اشتغال یا بحث شبهات. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/osool/95/951109>. ۱۳۹۵.

- مصطفوی، محمدکاظم. القواعد الفقهية. قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية. ۱۳۸۴.
- معلوف، لويس. المنجد في اللغة العربية. تهران: ذوی القربی. ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهية (مکارم)، قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، اول، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. القواعد الفقهية. قم: مدرسة الامام علي ابن ابي طالب (ع). ۱۳۷۰.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسير نمونه. تهران: دار الكتب الاسلامية. ۱۳۵۳.
- ملکی اصفهانی، مجتبی. فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه. ۱۳۷۹.
- موسوی جزایری، سیدمحمدعلی. درس خارج اصول، اجتماع امر ونهی؛ خصوصیات قید مندوحه. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/jazayeri/osoool/96/970201>. ۱۳۹۷.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ۱۴۱۷ق.
- نائینی، محمدحسین. اجود التقریرات. به تصحیح سیدابوالقاسم خوئی. قم: کتاب فروشی مصطفوی. ۱۳۵۲.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۵ق.
- ولایی، عیسی. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نی. ۱۳۸۷.
- هاشمی شاهرودی، محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). ۱۳۸۲ق.
- همدانی، رضابن محمد هادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۶ق.

Transliterated Bibliography

- Āhūrān, Nūshīn. "Barrīsī Adillāh-yi Jawāz va Ḥurmat Siqt-i Janīn", *Hawrā*. no. 25, s.d.
- Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Muḥammad Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.
- Akrāmī, Sayyid Muḥammad et al. "Barrīsī Ḥuqūqī Gharbālgarī Salāmat Janīn va Siqt Darmānī dar Ṭarḥ-i Javānī Jam'iyat va Ḥimāyat az Khānivādah", *Ḥuqūq Pizishki*. Durīh-yi 15, no. 56, spring 2022/1400, 505-516.
- ‘Āmilī, Yāsīn ‘Īsā. *al-Iṣṭilāḥāt al-Fiqhīyah fī al-Rasā'il al-'Ilmiyya*. Beirut: Dār al-Balāghah. 1993/1413.
- Anṣārī, Muḥammad ‘Alī. *Mawsū'a al-Fiqhīya al-Muyassara wa Yalīhā al-Mulḥaq al-Uṣūlī*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. 1995/1415.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Hajj*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. 2004/1425.
- A'rāfī, 'Alī Rizā, Dars Khārij Fiqh: Ijtihād va Taqlīd. 2015/1394.

Āshtiyānī, Muḥammad Hasan ibn Ja‘far. *al-Rasā’il al-Tis‘ ‘al-Fiqhiya wa Uṣūliya’ Risālah Qā’ida Nafy al-‘Uṣr wa al-Ḥaraj*. Qum: Kungirah-yi al-‘Allāmah Āshtiyānī. 2004/1383.

Āsimānī, Umīd va et al. “Chālīsh-hā-yi Ijrāyī Qawā’id Nafy ‘Uṣr va Ḥaraj, laḍarar va Iḍtirār dar Siqt Darmānī”, *Fiqh Pizishkī*. Durīh-yi 4, no. 23, autumn 2011/1389, 39-69.

Badrī, Taḥsīn. *Muḥjam Mufradāt Uṣūl al-Fiqh al-Muqārīn*. Tehran: al-Mashriq. 2007/1428.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā’id al-Fiqhiyah*. Qum: al-Hādī. 1958/1377.

Dihkhudā, ‘Alī Akbar. *Lughat Nāmīh Dihkhudā*, Tehran: Mū’assisah-yi Chāp va Intishārāt University of Tehran, 1999/1377.

Farāhidī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Nashr. 1990/1410.

Fayyād, Muḥammad Ishāq. *Ta’āliq Mabsūṭa ‘alā al-‘Urwa al-Wuthqā*. Qum: Maḥalātī. s.d.

Ghadīrī, ‘Abd Allāh ‘Īsā Ibrāhīm. *al-Qāmūs al-Jāmi‘ li-l-Muṣṭalahāt al-Fiqhiya*. Beirut: Dār al-Rasūl al-Akrām(pbu), 1997/1418.

Ḥā’irī, Murtaḍā. *Mabānī al-Aḥkām fi Uṣūl Sharā’i’ al-Islām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 2003/1424.

Ḥakīm, Muḥammad Sa‘īd. *al-Muḥkam fi Uṣūl al-Fiqh*. Qum: s.n. 1994/1414.

Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-‘Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr, 1995/1416.

Hamadānī, Rizā ibn Muḥammad Hādī. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Ja‘fariya li-l-Ḥyā’ al-Tūrāth wa Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1996/1416.

Ḥammād, Nazīh. *Muḥjam Muṣṭalahāt al-Māliya wa al-Iqtisādiya fi Lugha al-Fuqahā*. Dimashq: Dār al-Qalam. 2008/1429.

Hāshimī Shāhrūdī, Maḥmūd. *Farhang-i Fiqh Muṭābiq-i Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Mū’assisa Dāyrah al-Ma‘ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS). 2004/1382.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Taḥṣīl Wasā’il al-Shi‘a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Shari‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1995/1416.

Ḥusaynī khvāh, Sayyid Javād. *Qā’idah-yi lā-Ḥaraj: Taqrīrāt Durus Ustād Mū’azzam Ḥājj Shaykh Muḥammad Javād Faḏīl Lankarānī*. Qum: Markaz-i Fiqhī A’imah Athār(AS). 1966/1385.

Ḥusaynī, Muḥammad. *al-Dalīl al-Fiqhī Taṭbiqāt Fiqhiyah li-Muṣṭalahāt ‘Ilm Uṣūl*. Dimashq: Markaz Ibn Idrīs al-Ḥillī li-l-Dārisāt al-Fiqhiyah. 2007/1428.

Ḥusaynī, Muḥammad. *Muḥjam Muṣṭalahāt al-Uṣūliya*. Beirut: Mū’assisa al-‘Ārif. 1995/1415.

- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. 1993/1414.
- ‘Irāqī, ‘Ziyā’ al-Dīn. *al-Badā’i’ al-Afkār fī al-Uṣūl*. Najaf: al-Maṭba‘a al-‘Ilmiyya. 1951/1370.
- Jalīlī, Majīd. “Siqt-i Janīn az Didgāh Fiqh-i Shī‘ah”, *Nashriyāt-i Madāris, Faṣlnāmih-yi Mishkāt Ma‘rifāt*. yr. 1, summer 2015/1393.
- Khāminah-i, Sayyid ‘Alī. *Ajwibat Istiftā‘āt*. Kuwait: Dār al-Naba’. 1995/1415.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mausū‘at al-Imām al-Khū‘ī*. Qum: Mū‘assisa Ihyā’ ‘Āsār al-Imām al-Khū‘ī, 1997/1418.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl; Mabāḥith Alfāz*. Qum: Dāvārī. 1993/ 1413.
- Khawānsārī Najafī, Mūsā. *Risālah fī Qā‘ida Nafy al-Zarar*. Tehran: al-Maktaba al-Muḥammadiyya, 1954/1373.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfi*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 1987/1407.
- Madadī Mūsawī, Sayyid Maḥmūd. *Dars-i Khārij Uṣūl*. 2015/1394.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *al-Qawā‘id al-Fiqhiyah*. Qum: Madrisa al-Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 1951/1370.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Buḥūth al-Fiqhiyah (Makārim)*, Qum: Intishārāt Madrisa al-Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS), Chāp-i Awwal, 2002/1380.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Tafsīr-i Numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. 1975/1353.
- Malikī Isfahānī, Mujtabā. *Farhang Iṣtilāḥāt Uṣūl*. Qum: ‘Alamah, 2001/1379.
- Ma‘lūf, Luwīs. *al-Munjid fī al-Lughā al-‘Arabiyya*. Tehran: Dhawil al-Qurbā. 1961/1380.
- Mar‘ī, Ḥusayn ‘Abd Allāh. *al-Qāmūs al-Fiqhī*. Beirut: Dār al-Mujtabā. 1993/1413.
- Marūjī, ‘Alī. *Tamhīd al-Wasā’il fī Sharḥ al-Rasā’il*. Qum: Madrisa al-Imām ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 1990/1410.
- Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *Ghanā‘im al-Ayyām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.
- Muḥaqqiq Dāmād, Muṣṭafā. *Qawā‘id Fiqh: Bakh Madanī*. Tehran: Samt. 2002/1380.
- Murawij, Ḥusayn. *Iṣtilāḥāt Fiqhī*. Qum: Bakhshāyish. 1960/1379.
- Mūsawī, Jazāyri, Sayyid Muḥammad ‘Alī. *Dars-i Khārij Uṣūl, Ijtimā‘ Amr va Nahy, Khuṣūsiyāt-i Qiyd Mandūḥa*. 2019/1397.
- Muṣṭafāvī, Muḥammad Kāzīm. *al-Qawā‘id al-Fiqhiyah*. Qum: al-Markaz al-‘Ālamī li-l-Dirāsāt al-Islāmiyya. 2005/1384.
- Muṣṭafāvī, Sayyid Kāzīm. *Dars-i Khārij Uṣūl: Ijtimā‘ Amr va Nahy*. 2014/1393.
- Muṣṭafāvī, Sayyid Kāzīm. *Dars-i Khārij Uṣūl: Qawā‘id-yi Ishtighāl yā Baḥth Shubahāt*. 2017/1395.
- Nā‘inī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad al-Taqrīrāt*. Ed. Sayyid Abū al-Qāsim Khū‘ī. Qum: Kitābfurūshī Muṣṭafāvī,

1973/1352.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shi'a fi Ahkām al-Shari'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1995/1415.

Pürşidqī, Rizā. "Itibārsanjī Khūf Ḥaraj dar Jawāz Siqt Darmāni", *Fiqh*. Durih-yi 29, no. 110, Tir 2023/1401, 74-96.

Qulizādah, Aḥmad. *Vāzhahshināsi Iştīlāḥāt Uşul Fiqh*. Tehran: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi 'Ilmī Farhangī Nūr al-Aşfiyā'.

2001/1379.

Rāghib Işfahāni, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Tarjumah wa Tahqiq Mufradāt al-Allfāz Qurān bā Tafsir Lughawī wa Adabī Qurān*. Translated by Ghulām Rizā Khusravī Ḥusaynī. Tehran: Murtaẓawī. 1996/1374.

Rashidpürāyī, Rū'ya et al. "Barrisi Qavāniyn va Muqararāt Siqt-i Janin dar Irān va Urūpā dar Hamihgiri Covid 19", *Majallih-yi Arak University of Medical Sciences*. Durih-yi 23, no.5, Āzar va Diy 2021/1399, 697-686.

Rifā'i, 'Abd Jabār. *Muḥāḍarāt fi Uşul al-Fiqh; Sharḥ al-Ḥalqa al-Thāniya* Qum: Mū'assisa Dār al-Kitāb al-Islāmi, 2000/1421.

Rizāyī, Mahdiyih. *Kārburd Qawā'id Fiqhi dar Ravābiṭ Zūjiyn*. Qum: Jāmi'ah al-Zahrā. 2022/1400.

Rūḥāni, Muḥammad Şādiq. *al-Qawā'id al-Fiqhiyah: Muntaqā al-Uşul*. Qum: Chāpkhānah-yi Amīr, 1993/1413.

Sabzawāri, 'Abd al-'Alā. *Tahdhib al-Uşul*. Qum: al-Minār. S.d.

Şadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fi 'Ilm al-Uşul*. Qum: Mū'assisa Dāyrah al-Ma'ārif-i al-Fiqh-i al-Islāmi. 1996/1417.

Şadr, Muḥammad Bāqir. *Jawāhir al-Uşul*. Beirut: Dār al-Ta'āruf. 1995/1415.

Şāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Ihyā' al-Tūrāth al-'Arabī, 1984/1404.

Sajjādī Amin, Mahdī. "Tabayin Mabāni Fiqhi Mū'āthir dar Tatbiq Qā'idah-yi Nafy 'Usr va Ḥaraj bar Masā'il Fiqhi Khānivādah", *Muṭālī'āt Jinsiyat va Khānivādih*. Yr. 3, no. 2, autumn and winter 2020/1399, 33-61.

Sayfī, 'Alī Akbar. *Mabāni al-Fiqh al-Fa'al fi al-Qawā'id al-Fiqhiyah al-Asāsiya*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmi. 2004/1425.

Sayyid Ashrafī, Ḥasan. *Nihāya al-Ayşāl: Sharḥ Fārsi Uşul al-Fiqh*. Qum: Quds. 2007/1385.

Shāhinfard, Khātirah et al. "Shumūlpaziri Qā'idah-yi lā-Ḥaraj Nasbat bi Ḥaraj-hā-yi Ghiyr Jismāni va Payāmad-hā-yi Fiqhi ān", *Faşlnāmih-yi Fiqh Pizishki*. Durih-yi 8, no. 26-27, spring and summer 2017/1395, 225-255.

Shirāzi, 'Abd Allāh. *al-'Umda al-Wasā'il fi al-Ḥāsiyah 'alā al-Rasā'il*. Mashhad: Mū'assisa Amīr al-Mu'minin li-l-

Shu'ūn al-'Ilmiyya wa al-Khiyriyya. 2006/1427.

Shirāzi, 'Alī. *Ta'liqā 'alā Farā'id al-Uşul*. Qum: Mu'allif. 1950/1328.

Shubbar Husaynī, ‘Alī ibn Muḥammad. *al-Amal al-Abqā fī Sharḥ al-Urwa al-Wuthqā*. Najaf: Maṭba‘a al-Najaf. 1964/1383.

Sistānī, ‘Alī. *Qā‘idah lā Zarar wa lā Zīrār*. Qum: Daftār-i Āyat Allāh Sistānī. 1994/1414.

Subḥānī Tabrīzī, Ja‘far. *al-Maḥṣūl fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū‘assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1994/1414.

Subḥānī Tabrīzī, Ja‘far. *al-Rasā‘il al-Arba‘*. Qum: Mū‘assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Surūr, Ibrāhīm Husayn. *al-Mu‘jam al-Shāmil li-Muṣṭalahāt al-‘Ilmīyya wa Dīnīyah*. Beirut: Dār al-Hādī. 2008/1429.

Sutūdh, Ḥamīd, Abū al-Qāsim Muqīmī Hājī. “ Siqṭ Darmānī; Ta‘āmulāt Fiqhī va Siyāsatguzārī Taqnīnī”, *Muṭālī‘āt Rāhburdī Zanān*. Durīh-yi 22, no. 88, summer 2021/1399, 79-119.

Tabrīzī, Mīrzā Mūsā. *Farā‘id al-Uṣūl ma‘a Ḥawāshī Awṭhaq al-Wasā‘il*. Qum: Samā‘ Qalam. 1968/1388.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni‘a*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1986/1365.

Vilāyī, ‘Īsā. *Farhang Tashrīḥī Iṣṭilāḥāt Uṣūl*. Tehran: Niy. 2009/1387.

Zārī f Sabzawārī, ‘Abbās ‘Alī. *al-Qawā‘id al-Fiqhīyah fī Fiqh al-Imāmiyya*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 2009/1430.